

## «السَّلَامُ عَلَى رَيْعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ»

امام صادق(علیه السلام)، درباره شدت فتنه‌های زمان غیبت میفرماید: «وَاللَّهِ لَتَمَحُضُنَّ؛ وَ اللّٰهُ لَتَمَيِّرُنَّ؛ وَ اللّٰهُ لَتُعْزِبُنَّنَّ؛ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَكْدَرُ...»

«به خدا سوگند شما خالص می‌شوید. به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می‌شوید. به خدا سوگند شما غربال خواهید شد. تا اینکه از شما شیعیان باقی نمی‌ماند جز گروه بسیار کم و نادر. در این میان کسانی نجات خواهند یافت که خود را در زمان غیبت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزدیک و نزدیک‌تر کنند؛ خود را از رذایل اخلاقی پاک کرده و به صفات حسنه نیکو گردانند.»

### ویژگی نزدیک شدگان به امام زمان:

#### الف: احساسی حضور

چگونه غایبش خوانی و دورش؟

نیبنی خویشتن را در حضورش!؟

با توجه به اینکه حضرت ولی عصر ارواحناه له الفداء، ظاهر نیستند، اما حاضر هستند، و در واقع ما منتظر ظهوریم نه حضور، یک منتظر واقعی باید در هر زمانی و در هر مکانی احساس کند که در حضور امام زمان علیه السلام است و امام حاضر و ناظر اعمال اوست. چنانچه خود حضرت در نامه‌ای که به شیخ مفید می‌نویسند، به این مطلب اشاره می‌فرمایند:

«... فَإِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَبْنَائِكُمْ وَ لَا يُعْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ...»

«ما از اوضاع و اخبار شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند.» علم و ایمان به این مطلب عامل بازدارنده‌ای برای اعمال سوء انسان خواهد بود.

امام محمد

در این فصل از مجله سید ما کیمیا  
کفر من فرج کاشان کوشش است

### ب: سنخیت و تطبیق

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند هم جنس با هم جنس پرواز

یک منتظر واقعی کسی است که می‌کوشد نوع اعتقاد، باورها، صفات و رفتار خود را به امام زمان علیه السلام نزدیک سازد تا از این طریق شیعه و پیرو واقعی او باشد.

### ج: شناخت امام

وظیفه یک منتظر واقعی، شناختن و معرفت پیدا نمودن به کسی است که انتظارش را می‌کشد. این شناخت آنقدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در بیانی فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ رَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» این معرفت هم شامل نام و نسب می‌شود و هم شامل اوصاف و ویژگی‌ها و هم اهداف و برنامه‌ها می‌باشد.

بنابراین وظیفه اساسی یک منتظر واقعی را می-  
توان در سه محور «امساس مقدور»، «سنخیت» و  
«معرفت» خلاصه نمود.

حالا که وزنه ترازوی معرفت مهیاست، حاضری معرفت خودت را  
محک بزنی؟

حالا دیگر همه می‌دانند که مهدیه اسم مکان است و فاطمیه  
اسم زمان؛ اما ما منتظر می‌مانیم و میدانیم روزی مهدیه اسم  
زمان می‌شود؛ و فاطمیه اسم مکان ...

طوبی رخشان



نشریه

مهرماه

شماره مجوز: ۱۰۰/۴/۸۲

شماره ۹۵  
۱۴۰۳  
مهر

سرمدیر: طوبی (فدشان)

مدیر مسئول: فاطمه جباری

طراح گرافیک: سید مسن مسینی



**شهید «هدایت الله طیب»** در نیمه شب ۱۴ مردادماه ۱۳۳۹ هجری شمسی در روستای تنگ برد سفید از لنده در استان کهگیلویه و بویراحمد به دنیا آمد.

دوران کودکی را در دامان پر مهر خانواده و پدر و مادر گذراند. سپس دوران ابتدایی خود را در روستای پاقلعه شروع کرد و آن را در روستای سوق به پایان رساند. چون به فراگیری علم و دانش علاقه وافری داشت و در روستای سوق نیز مدرسه راهنمایی و دبیرستان وجود نداشت برای ادامه تحصیل به شهر بهبهان رفت و در مدرسه ۲۵ شهریور بهبهان دوران راهنمایی و دبیرستان خود را گذراند و در ضمن تحصیل دروس مدرسه به مطالعه کتب دینی و سیاسی پرداخت. در دوران دبیرستان به فعالیت علیه رژیم طاغوتی شاهنشاهی می پرداخت تا اینکه در خردادماه ۱۳۵۳ ساواک گچساران در جلوی درب دبیرستان ۲۵ شهریور بهبهان او را دستگیر و به گچساران منتقل کرد و مدت چند شبانه روز در زندان ساواک بود و بعد وی را آزاد کردند. پس از آزادی از زندان به منطقه برگشت و در شهریور ماه همان سال دیپلم خود را گرفت. در تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۴ عازم خدمت سربازی شد و پس از پایان سربازی در سال ۱۳۵۶ در شرکت آبرسانی بین آبادان-ماهشهر به نام شرکت «کنستروکسیون» به عنوان مسئول کارگزیفی مشغول به کار شد و به همراه چندتن از دوستان خود فعالیت های ضد رژیم را از طریق برپایی نمایشگاه کتاب و جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی شروع کرد. در همین ایام برای ادامه تحصیل در آمریکا آماده می شد تا دست و بال او بازتر باشد و بهتر بتواند به مبارزات خود ادامه دهد. **در تاریخ ۱۳۵۶/۶/۱۵ برای ادامه تحصیل به آمریکا مهاجرت فرمود و پس از چندماه آموزش زبان انگلیسی، در رشته مهندسی کشاورزی شروع به تحصیل نمود تا بتواند در ساختن ایران موثر باشد.**

در آمریکا نیز فعالیت های ضد رژیم پهلوی خود را گسترش داد و به فعالیت های ضد استکباری تبدیل نمود و با برپایی جلسات سخنرانی به هدایت جوانان مسلمان ساکن آمریکا می پرداخت. اما به تنهایی کارها پیش نمی رفت چرا که استکبار جهانی در حال فریفتن و گمراه ساختن جوانان مسلمان ساکن آمریکا بود لذا با همکاری تعدادی از دوستان خود اقدام به تأسیس انجمن اسلامی در ایالت «فلوریدا» نمود و طی یک انتخابات به عنوان نماینده دانشجویان «سنت پترزبورگ» فلوریدا انتخاب گردید.

وی در برپایی تظاهرات و راهپیمایی های فراوان در شهرهای مختلف آمریکا بر علیه استکبار جهانی نقش به سزایی داشت و هرگونه فعالیت و تظاهراتی که از طرف ضدانقلاب خارج از کشور یا پلیس فاشیست آمریکا بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی انجام می گرفت به رهبری شهید «طیب» سرکوب می شد چرا که معتقد بود که «ما طبق رسالت شرعی اسلامی موظف هستیم در برابر توطئه های ضدانقلاب خارج از کشور بر علیه اسلام و انقلاب اسلامی مقابله کنیم».

با آغاز جنگ تحمیلی علیه نظام جمهوری اسلامی با حمایت آمریکا و تجاوز رژیم بعث عراق به خاک کشورمان به عنوان انسانی معتقد به مبانی اصیل مکتب حیات بخش اسلام و به پیروی از رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) درس خود را ناتمام گذاشت و آمریکا را ترک نمود و برای مقابله با دشمن متجاوز به ایران بازگشت.

پس از ورود به ایران خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران معرفی نمود و پس از گذراندن یک دوره یک ماهه در شیراز، مدت شش ماهی را در جبهه آبادان خدمت کرد و پس از بازگشت به منطقه فعالیت های اسلامی خود را از طریق سخنرانی در مساجد سوق و لنده در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۰ و برگزاری نمایشگاه عکس و پوستر از فعالیت های ضد استکباری دانشجویان مسلمان در آمریکا ادامه داد.

در آبان ماه سال ۱۳۶۰ برای بار دوم به جبهه های حق علیه باطل اعزام شد و به عنوان معاون گروهان رزمی حضرت مهدی (عج) شروع کرد اما در عملیات فتح المبین فرماندهی تانک های چیفتن را برعهده گرفت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۵ در عملیات فتح المبین به شهادت رسید و روح ناآرام او در جوار معشوق خود به آرامش رسید.

**بخشی از وصیت نامه شهید:**

«خدايا نكنند ثمره جنگ يارنامان به جنگ فرنگي مسلمانان افتد. نكند خونين كفنان در غربت بميرند تا خوش باوران غرب زده كام بگيرند. نه! هرگز!... به جوانان توصيه مي كنم استقلال فكري داشته باشند و تلاش خيلي زيادي كنند و مسئله مهم استقلال مملكت است در آينده و اينكه ما يي نياز شويم از اين جنائتكاران غرب و آن امكان ندارد مگر با تلاش نسل جوان.»



**نام كتاب:**

**دلنگ نباش (شهيد روح ۱... قرباني)**

كتاب دلنگ نباش؛ جلد چهاردهم از مجموعه مدافعان حرم است اين كتاب بخش هايي از زندگي شهيد مدافع حرم روح الله قرباني از زبان همسر شهيد خانم «زينب فروتن» مي باشد كه حاصل مصاحبه هاي مولف زينب مولايي با ايشان و نزديكان شهيد روح الله قرباني است كه در انتشارات روايت فتح به چاپ رسيده است و مورد تقيظ رهبري نيز واقع شده...

مجموعه كتاب هاي مدافعان حرم صحنه اي است كه در آن، حيات سمردي اينارگران فرازميني در منظر مخاطبان به نمايش درآمده تا تاكيدى باشد بر اينكه هميشه پرچم داران هستند كه بيرق حقانيت اسلام ناب محمدى (ص) را تحت زعامت سلاله اي از تبار درخشان ولايت، به هر قيمتى بر دوش كشند.

**خلاصه اي از كتاب:**

روح الله آدم بابرنامه اي بود، يك دفتر مشكي كوچك داشت كه تمام كارهايش را در آن مي نوشت، بدهي، كارهاي انجام داده و انجام نداده هر كاري كه داشت را يادداشت مي كرد. من هيچ وقت روح الله را بيكار نديدم؛ يا كار مي كرد يا مشغول جزوه خواندن بود. خيلي هم علاقمند به درس بود و حتي جزو نفرات برتر دانشگاه بود و به زبان عربي و انگليسي مسلط بود و تصميم داشت زبان آلماني را هم تسلط پيدا كند. خط و نقاشي اش عالي بود...

ساعت حدود هشت صبح بود كه حسين هم از راه رسيد. تا مهران را ديد، با تعجب پرسيد: «تو اينجا چه كار ميكني؟ روح الله رو آوردن؟» مهران نگاه غم آلودش را به حسين دوخت و گفت: «نه، هنوز نيوتمده، من از ساعت سه اينجام.» در همين حين آمبولانسي وارد معراج شد.



## عشق از نگاه چمران

### دلی نوشته شهید دکتر مصطفی چمران در مورد «عشق»

خدایا، بزرگترین خلاقیت تو در «عشق» تجلی کرده است. راستی که با خلقت عشق چه معجزه‌ای خلق کرده‌ای! خارج از قدرت بیان و فهم و درک بشری است که درباره عشق سخن بگوید.

این معجون افسانه‌ای که قطره‌اش انسان را به کلی منقلب می‌کند، انسانی نو می‌سازد با خواسته‌ها و خواهش‌های دیگر، نیازهای دیگر ترس و وحشتی دیگر....

راستی چقدر عجیب است که مرگ خشن و سرد مخوف را عشق آنچنان لطیف و تابناک و محبوب کند که عاشق سراسیمه به آغوشش پناه می‌برد و ترس و وحشت وقتی بر او غلبه می‌کند که نتواند وجود خود را فدا کند.

**نیاز عاشق سوختن است، لذت او درد کشیدن است، بقای او در فدا شدن است، فستگی و ملامت او به سلامت زیستن است.**

خدایا، این چه معجون عجیبی است که خلق کرده‌ای؟ همه مفاهیم، همه اهداف، همه خواهش‌ها و همه نیازهای آدمی را یکباره با عشق زیر و رو می‌کند. چه کیمیای عجیبی! وای به آن کس که از این معجون بیاشامد و وای به آن کس که این کیمیای خلقت را به مس وجود او تلاقق کند!

عشق مرگ را آسان و شیرین می‌کند، عشق ترس را برطرف می‌کند و شجاعت می‌آفریند. عشق خودخواهی را می‌کشد و فداکاری خلق می‌کند. عشق خست را زایل می‌نماید و سخاوت جایگزینش می‌کند سخاوتی که حتی حیات خود را در مقابل یک نگاه در یک لحظه تقدیم می‌نماید. **عشق، فلاقت، هنر، علم، ادب،**

**شعر، قدرت، سرعت و نشاط می‌آفریند.**

عشق آرامش می‌آورد؛ حتی در بحبوه جنگ، در کشاکش مرگ و حیات، زیر رگبار گلوله‌ها و بمب‌ها، در مقابل هجوم دشمن و خطر مرگ، آنچنان آرامشی می‌آورد که یک طفل نوزاد در دامان مادر احساس می‌کند.

مهران زد به حسین و گفت: «روح الله این توئه. من مطمئنم. دارم حسش می‌کنم.» درست حدس زده بود. پیکر روح الله و قدیر بود که با آمبولانس وارد معراج شد. حسین رفته بود برای شناسایی و تأیید نهایی.

فقط او را راه می‌دادند. با اصرار حسین، قبول کردند مهران هم برود. مهران در حیاط معراج ایستاد و حسین رفت داخل. پرده سالن را که کنار زدند، تعداد زیادی پیکر مطهر شهدا روی زمین بود.

بعضی‌ها سالم، بعضی‌ها هم فقط چند تکه استخوان. بدون اینکه به حسین بگویند روح الله کدام است، به سمتش راه افتاد. رسید بالای سرش، دید از شدت سوختگی صورتش سیاه شده، موها و ابروهایش سوخته بود.

فقط از دندان‌های مرتب و سفیدش او را شناخت. به نظرش پیکر روح الله خیلی کوچک شده بود. یکی از دستانش هم قطع شده بود.

برای اطمینان دست انداخت دور گردنش و کمی او را بلند کرد. خال پشت گردنش را که دید، اطمینان پیدا کرد که او روح الله است.

پیشانی‌اش را خیلی آرام روی پیشانی او گذاشت و شروع کرد با او حرف زدن. پشت سرهم به او آفرین و احسنت می‌گفت.

باد حرف روح الله قبل از رفتنش افتاد که می‌گفت: «حسین چه کیفی می‌ده خون آدم جلوی حرم حضرت زینب بریزه!» به یاد حرف‌های او آرام بود و گریه نمی‌کرد.

### رقیه ویسی نژاد



عشق آتش می‌آفریند، در یک نگاه، در یک کلمه، در یک برگ، در یک نغمه، در یک اشاره، در یک ستاره و در یک سنگ ریزه آنچنان شور و هیجانی خلق می‌کند که در وجود عاشق آتشفشانی به وجود می‌آورد.

عشق جمال و کمال و جلال را به آدمی نشان می‌دهد. عشق زیبایی را به انسان می‌نماید. عشق اسرار نهانی آسمانها را در گوش دل زمزمه می‌کند. عشق تاریخ گذشته‌ها را از زبان کوه‌ها و درخت‌ها و سنگ ریزه‌ها و ستاره‌ها بازگو می‌کند.

عشق سرنوشت آدمی را در آسمان‌ها می‌خواند. عشق حیات می‌بخشد. عشق حیات را می‌گیرد و ابدیت تقدیم می‌کند. عشق لغت نیاز وجود برای پرستش خداست. **«عشق کلمه فلسفه خلقت خداست.»**

"شهید چمران مردی وارسته، با عواطف عمیق انسانی بود. راز و نیازهای عارفانه‌اش، در دست نوشته‌هایی که از او به جا مانده، حاکی از عشق و علاقه خالصانه او به خدا و اوج محبت و دوستی‌اش نسبت به همنوعانش است؛ چنان که دوستانش لقب «**فدای عشق**» را به او داده بودند؛ همچنین اولین کسی بود که امام (ره) لقب «**سردار رشید اسلام**» را به او داد."

### فاطمه خالدی



## جایگاه تشکیلات و کار تشکیلاتی در حکومت مهدوی

سوال شروع کننده نوشتار را می‌توان این گونه پرسید که: اساساً حکومت، فاص حکومت مهدوی برای تمقق به چه چیزهایی نیازمند است؟ و مهم‌ترین‌ها و اساسی‌ترین این نیازمندی‌ها کدام است؟

از جمله‌ی این نیازمندی‌ها؛ می‌توان به وجود جامعه و اعضای رشد یافته برای پذیرش حکومت و کمک به تحقق آن، وجود مدیران و رهبران توحیدی برای به حرکت در آوردن این جمع‌ها، اجتماع‌ها و به طور کل جامعه توحیدی به سمت هدف غایی خود، یاد کرد.

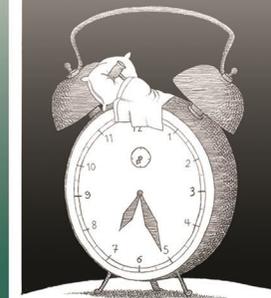
## فلذا در این میان نقش تشکیلات و جایگاه کار تشکیلاتی چیست؟

در یک نگاه، تشکیلات سامانه و نظامی هوشمند، هدفمند و دارای حرکت است؛ که با قواره و چهارچوب معین و مبتنی بر اصول و قواعدی مستحکم و ثابت و البته متصل به یک مرکز قدرت پیش می‌رود.

انعطاف پذیری و دیدن اقتضائات به تناسب زمان، مکان و توان (انسان برای تربیت انسان) جزئی از این تعریف است.

با کنار هم قرار دادن این مقدمه‌ها، بهتر می‌شود از جایگاه تشکیلات در شکل‌گیری حکومت مهدوی گفت. به عبارتی بهتر می‌توان تمرین تشکیلاتی را که مقدمه شکل‌گیری تشکیلات بزرگتر است، تشریح کرد.

وقتی تشکیلات را یک نظام و سامانه هوشمند و هدفمند معرفی می‌کنیم، یعنی این سامانه در درون خود دارای ارکان و نقاطی کلیدی است که نباید دچار اخلاص شود، ضمن آن‌که توسط عنصرها (انسان‌هایی) به صورت فعال در حال عمل کردن است و به صورت متصل و منسجم شبکه‌ای را شکل داده‌اند.



## تشکیلات یعنی ...

نظام، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال و زنجیره‌ای کار کردن.

مسئله مهم در اینجا ثبات و پایداری این نقاط و اتصال آنها به همدیگر و جنس این اتصال‌ها است که دستخوش تغییرات سلیقه‌ای نمی‌شود، چیزی که در تشکیلات با اصالت "رمز موفقیت" تعریف خواهد شد.

کاربران و پرکنندگان این نقاط باید دارای فهم، نظام برنامه‌ریزی و برنامه نویسی متناسب با اصول و قواعد این سامانه و نظام یکپارچه باشند.

شاید بتوان از جمله دستاوردهای این جنس نگاه را؛ تحقق زیست اجتماعی انسان مبتنی بر نظم و اصول روشن آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه، با تعریف حق و حقوق‌ها نسبت به همدیگر در یک زندگی جمعی مهدوی، دانست.

وقتی صحبت از سامانه هوشمند به میان می‌آید؛ یعنی به سمت هدفی در حال حرکت خواهد بود و عبس طراحی و ایجاد نشده است؛ (لازمه حرکت پویایی، نوشوندگی و ابتکار عمل است).

این مولفه یکی از عوامل حل موانع و مشکلات پیش رو، برای امر ظهور و تشکیل حکومت مهدوی است که در یک زیست اجتماعی هدفمند و شبکه‌ای به نام تشکیلات، تمرین خواهد شد.

از طرفی پویایی و نوشوندگی، خود معنایی از رشد و تعالی است؛ که از نیازمندی‌های شکل‌گیری حکومت مهدوی بود که در ابتدای نوشتار به آن اشاره داشتیم.

مولفه دیگر قواره مند بودن و چهارچوب داشتن در تشکیلات است؛ مولفه‌ای که نظم را بر کنش‌ها و عمل‌ها حاکم می‌کند.

نظم، روشن‌گر ارزش زمان و نیرو برای شبکه تشکیلاتی گسترده مهدوی است. ارکان و اعضای تشکیلات را به سمت استفاده حداکثری از نیروها و توان‌ها خواهد برد و این خود یعنی فراهم شدن و یک قواره شدن برای تحقق حکومت مهدوی می‌باشد.

شهید بهشتی:

ما برای این که بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم

بی شک باید متشکل باشیم



وقتی نظم حاکم شود، یعنی اراده‌ها از امر زائد رها شده‌اند و این اراده‌های مستحکم؛ آماده خلق کارهای بزرگ، به تناسب میزان تعهد تک تک نیروهای عضو تشکیلات هستند؛ که تبدیل به ما، به معنای مای تشکیلات شدند و یک خواست جمعی را مطالبه می‌کنند.

مسئله دیگر **مبوه اصول و قواعد** است؛ که جهانی‌بینی، ایدئولوژی و به تبع آن بینش‌ها و نگرش‌های ما را عوض می‌کند و ما را در یک مسیر متفاوت که تنها از یک مرکز قدرت فرمان می‌پذیرد، قرار می‌دهد. شبکه‌ای که ترسان از هیچ قدرت دیگری در این عالم نیست و سایر ابرقدرت‌های کاذب مادی را کنار می‌زند و تنها یک قدرت و ابرقدرت را می‌بیند.

در این حکومت انسان به دنبال گمشده خود است، برقرار شدن این چنین نظامی؛ محقق کننده ابتکار عمل‌ها و ایده‌ها، نظم‌ها و نظم پذیری‌ها، حاکم شدن اصول توحیدی و انسانی و اجرای آن‌ها، انسجام فردها به جمع و اتصال جمع‌ها برای ایجاد اجتماع بزرگ توحیدی، مسئولیت‌دهی و مسئولیت‌پذیری خواهد بود. و جامعه را برای یک کار بزرگ آماده می‌کند.

انسان‌هایی که در این مسیر تمرین می‌کنند؛ به خودی خود در حال رشد هستند، در سطوح مختلف خود به تناسب ظرفیت و استعداد آنها؛ برخی کنشگر هستند و نیروهای پای کار، برخی راهبر، رهبر و مدیران توحیدی هستند. استعدادها را کشف و جهت می‌دهند و متصل به هم می‌کنند.

در این نظام تمرینی؛ استعداد‌های مختلف جهت تکمیل این جورچین به هم پیوسته شناسایی می‌شوند و در جای خود قرار می‌گیرند، نیازمندی‌ی از نیازمندی‌های حکومت مهدوی برطرف خواهد شد و آن تربیت نیرو در سطوح مختلف، اما در قواره حکومت مهدوی شکل می‌گیرد.

وحید حیدری

ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:

basij\_yums

mehshekan

yums\_basij